

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه طه (جله دوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۲/۱۶

برای سلامتی خودتان صلواتی عنایت بفرمائید.

برای این که خداوند ماه رجب را ماه غفران و رحمت برای همه ما قرار دهد و ان شاء الله توفیق آمادگی برای ماه مبارک شعبان و رمضان را مرحمت نماید صلواتی عنایت بفرمائید.

برای این که توفیق پیدا کنیم مهمان سوره مبارکه طه شویم و بر اساس این سوره مبارکه بتوانیم ذکر خداوند را در قلب و جان خودمان جاری کنیم صلواتی عنایت بفرمائید.

برای این که ان شاء الله علم مان به عمل تبدیل شود صلواتی عنایت بفرمائید.

دلیل این که می گویند سوره مبارکه طه در مورد پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم می باشد به خاطر آیه دوم آن است که مستقیماً خطابش به ایشان بر می گردد.

سوره ذکر است برای کسی که خشیت داشته باشد. (۳)

در هر سوره ای بر جنبه ای از صفات خدا تاکید می شود، در این سوره بحث تدبیر ربوبی خدا خیلی مهم است یعنی وقتی می گوئیم "تدبیر ربوبی خدا" معنی اش آن است که فرد باید تدبیر داشته باشد در واقع باید تدبیرش را به خدا واگذار کند لذا این سوره، سوره تدبیر هم هست منتها تدبیری که بتواند خدا را در زندگی جاری کند و بتوان در آن تدبیر خدا را پذیرفت. (۵۴)

یکی دیگر از خصوصیات سوره مبارکه طه "جلوه گری اسماء حسنی" است، البته در برخی سوره ها اسم اسماء ذکر شده اما اینجا حرف خود اسماء حسنی و ظاهراً همان جلوه های ربوبی است که به حضرت موسی علیه السلام نازل می - شود یعنی حقیقت اسماء حسنی در این سوره مطرح شده است. (۸)

در این سوره از نظر تعداد آیات به نسبت کل آیات، داستان حضرت موسی علیه السلام بیشتر ذکر شده است و می توان گفت که سوره طه سوره حضرت موسی علیه السلام است مثل سوره مبارکه یوسف علیه السلام.

قسمت زیادی از سوره مبارکه طه مربوط به مبعوث شدن حضرت موسی علیه السلام است که قصص قسمت های اولیه زندگی ایشان را مطرح می نماید.

در این سوره بلوغ "بعثت" را بیان می شود یعنی نشان می دهد یک پیامبر برای مبعوث شدن چه مراحل را باید طی - کند و این که بالاترین مرتبه انسان این است که مبعوث شود.

در چندین محل است که انسان مهم ترین حرف های زندگی اش را می زند، که یکی از آن ها در زمان مردن است که وصیت می کند و چیزهایی را به عنوان مهم ترین مطالب زندگی اش در هنگام مرگ مطرح می کند اما در سیستم قرآن کریم مهم ترین حرف ها در هنگام ملاقات با خداوند زده شده است یعنی وقتی توفیق فرصتی برای ملاقات با خدا به کسی داده می شود در آن لحظه است که مهم ترین حرف ها رد و بدل خواهد شد.

آیه ۱۴: ذکر "لا اله الا الله" و "لا اله الا انت"، "لا اله الا هو" و "لا اله الا انا" بالاترین ذکرهاست لذا رتبه خیلی بالایی دارند. در واقع وقتی فردی این اذکار را می گوید به این معنی است که من عبودیت غیر تو را به طور مطلق کنار گذاشته ام.

یک موقع انسان می خواهد به خدا بگوید بنده ات هستم، مخلصت هستم، با ذکر لا اله الا الله می گوید.

۱۶: اگر بگویند بدترین صفت در دنیا دچار چیست؟ جواب همین دو صفت است که انسان به خدا اطمینان نکند و از هوای نفس تبعیت داشته باشد. فلذا با این دو خصلت، مرزی دیگر با بدی ندارد؛ به خاطر همین خداوند در دیدار با حضرت موسی علیه السلام می فرماید: کسی که ایمان و اعتماد در او نیست و از هوای نفس تبعیت می کند، تو را از آن باز ندارد (رفتن به سمت قیامت) و اگر تحت تاثیر او قرار بگیری هلاک می شوی. این نشان می دهد اگر انسان تحت تاثیر این افراد قرار بگیرد زندگی خود را تباه کرده و نابود می شود.

۲۴: مهم این است که هر نبی اثبات نبوتش را با معجزات نشان دهد و مهم تر این است که انسان بداند هر رسولی معجزه ای متناسب با امت خود داشته است لذا اهمیت دارد که وقتی به ما می گویند قرآن معجزه ختمیه است یعنی آخرین معجزه انبیاست به این معنا که هم رسول، رسول خاتم است هم معجزه، معجزه ختمیه است؛ حقیقت واقعی قرآن، از این آیاتی که ذکر شده به مراتب بالاتر است پس باید فرد بداند که قرآن کریم حداقل مثل عصای موسی

علیه السلام و دم عیسی علیه السلام کاربرد دارد به خاطر همین است که در روایات داریم اگر کسی سوره حمد را خواند و مرده‌ای را زنده کرد تعجب نکنید! و حتی بیان می‌شود که از دم حضرت عیسی علیه السلام و وسیله حضرت موسی علیه السلام که رود نیل را کنار می‌زند خیلی بزرگتر است لذا انسان باید اعجاز آن را در زندگی‌اش ببیند.

خداوند معجزه‌ها را به نحوی انتخاب نکرده‌است که مردم در ایمان آوردن اکراه داشته باشند و از روی ناچاری مومن شوند و ایمان بیاورند، که اگر این‌گونه بود ایمان‌ها شکوفا نمی‌شد و ایمان به غیب شکل نمی‌گرفت که در این صورت ایمان به حس تقویت می‌شد؛ از این جهت خدا ایمان را در لایه عقل و تفکر انسان‌ها شکوفا کرد نه در لایه حس.

خیلی جالب است که ما برایمان مهم باشد خدای ما، خدای موسی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است یعنی وقتی به خدا توجه می‌کنیم می‌گوییم یا رب موسی، هارون، محمد صلی الله علیه وآله وسلم، زیرا ممکن است خودمان نتوانیم خالصانه خدا را بخوانیم.

سوء استفاده یهود از پیامبران به خصوص حضرت موسی علیه السلام باعث شد که انسان‌ها توجه‌شان به انبیای دیگر کم-تر بشود. در صورتی که بزرگترین پیامبر بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت موسی علیه السلام است. باید به این نکته دقت کرد که نبی از نظر رتبه از امام بالاتر است لکن بر اثر یک سری فرهنگ‌های متدوال، ما مقام انبیاء را کوچک می‌بینیم ولی در قرآن این طور نیست. موسی علیه السلام قرآن خیلی بزرگ است.

مشکل اینجاست که ما فرهنگ‌هایمان را از راه القائات محیطی می‌گیریم در صورتی که باید از قرآن بگیریم یعنی به حضرت موسی علیه السلام هم باید بگوئیم که شفاعت ما را بکند و به او توسل کنیم..

استاد ما می‌گفتند کسی که دنیا رفته است دستش در بخشیدن صفاتش بازتر است مثلاً بگوئیم که ای موسی علیه السلام یک خورده از کلیم الهی‌ات، از شجاعت و انس با خدایی که داشتی به ما عنایت کن که توسل یعنی همین؛ یعنی یک آدمی موفق شده به قله‌ای برسد و الگو شود تا به ما هم از داشته‌هایش بدهد.

آمدند گفتند این نبی یهودی است یا این نصرانی است.. اما فرقی نمی‌کند، همه این‌ها دین‌شان یکی است لذا کسی که می‌گوید من یهودی‌ام و یا من مسیحی هستم، این اساسش اشتباه است زیرا دین همه انبیاء به دین ابراهیم علیه السلام بوده‌است پس همه مسلمانند و این‌ها بدعت‌هایی است که یهودی‌ها درآوردند. حضرت موسی علیه السلام، پیامبر ماست لذا مراقب باشید در این تحریف‌ها نیفتید.

شاخصه یهودیت بخل است.

با ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف حقیقت همه صحف آسمانی آشکار می شود. در قرآن کریم همه حقایق صحف دیگر آمده و ازین رو تصدیق کننده کتاب های قبل است به همین جهت یکی از اسم های قرآن مصدق است. خدا آن چیزی که از انبیاء قبل لازم بوده است را در قرآن بیان کرده است لذا به وسیله انبیای گذشته یک سری صفات کمالی باید در ما ایجاد بشود که اگر کسی به طرز فکر و شیوه زندگی آنها اعتقاد نداشته باشد مثل این است که در ذهن خود را به روی یک سری معارف بسته است.

آدم هر بار در داستان انبیاء توجه می کند نکات بسیار زیادی توجهش را جلب می کند. ضمن اینکه که کشش و جاذبه داستانی بودن جریانات هم برایش جذابیت دارد.

در دنیا انسان هایی هستند که غم و ناراحتی شان برای خدا مهم است فلذا به آنها می گوید "لا تحزن" و مهم بودنش برای خدا هم، ثمره عبودیت خود او است یعنی اگر کسی عبد خالص شد محزون بودن یا شاد شدنش برای خدا مهم است. این را در روایات به انواع مختلفی گفته اند که چطور انتظار داری که حال تو برای خدا مهم باشد در صورتی که خدا برای تو مهم نیست.. (۴۰)

محزون نبودن مادر حضرت موسی علیه السلام در این داستان موضوعیت دارد. بعضی موضوعات خیلی ریز است اما جالب است که به آن توجه شده است مثل لبخند حضرت ساره سلام الله، راه رفتن دختران حضرت شعیب علیه السلام و این معلوم می شود که یک سری کارها وجود دارد که وقتی خالصانه انجام می شود در نظام الهی خیلی مورد توجه قرار می گیرد لذا این معلوم می کند وزن نیت و اخلاص این آدم خیلی زیاد است که خداوند دوست دار او می شود.

خوب است ما هم کاری کنیم که ناراحت بودن مان برای خدا مهم باشد.. برای خدا فرق می کرد که پیامبرش غمگین باشد یا نباشد (۲)

انسان می تواند برای خدا مهم باشد (۴۱)

ما می توانیم یک فرد گرفتاری را نجات بدهیم و به این جایگاه برسیم. (موقعیت های زیادی برای رسیدن به این جایگاه در اطراف ما وجود دارد که ما را بکنند عزیز خدا!!)
در صنع صورت گری و تربیت است، خلق همراه با تربیت.

یکی از کارهایی که می‌توانید به صورت روزانه انجام دهید این است که یک بار سوره را با ترجمه روان بخوانید و بعد در طول روز بگذارید پخش شود و به آن گوش کنید تا مضامین سوره در شما جاری گردد و بتوانیم کم کم با آن انس بگیریم. در این تمرین خوب است تا اتکاء روی یک سوره مشخص باشد.

بعضی از سوره‌ها خیلی ویژه هستند مثل سوره مبارکه طه که اگر فرد مکرر آن را گوش کند خشیت در او شکل می‌گیرد و شروع به شکستن می‌کند و حالش منقلب می‌شود.

خاصیت وحی این است که می‌گوید و تو می‌شنوی و سپس آن را می‌بینی..

۴۷: بعضی از علما در تعبیرشان وقتی که به فرعون می‌رسند، می‌گویند "فرعونیت نفس" یعنی وقتی شما این آیات را می‌خوانید می‌گویید خدایا! نمی‌شود یک موسی بیاید ما را از این فرعونیت دریاورد! که این یعنی دنبال فرعون بیرون نیستند دنبال آن فرعون درونی هستند و جستجو می‌کنند تا ببینند در چه لحظاتی دارند فرعونیت می‌کنند و هنگامی که این آیه را می‌بینند می‌گویند: لیبک، خدایا سخن تو را شنیدم و آن را کنار می‌گذارم.

خوش بحال کسانی که این گونه هستند. اگر کسی اینگونه باشد اتفاقات بعدی برایش رقم خواهد خورد یعنی همراهی با موسی علیه السلام را حس می‌کند.

از آیه ۴۸ به بعد را با دقت بیشتری توجه کنید که هم نکات زیادی دارد..

یک موقعی می‌گویید فرعون گفت یا فراعنه این گونه می‌گویند؛ یک موقعی هم می‌گویید وقتی من از هوای نفسم تبعیت می‌کنم این گونه سرکشی می‌کند! خوب است زمانی هم آدم این طوری خودش را ببیند.

هر کسی در صحنه‌های مختلف زندگی گیر افتاد و نتوانست درستی کارش را تشخیص دهد، سراغ این آیات بیاید و گوش کند ببیند که فرعون درون آدم چگونه حرف می‌زند. ببیند که فرعون چه زیرکانه و قشنگ حرف می‌زند! که این‌ها خیلی حرف‌هایی است که انسان در مناظرات درونی خودش می‌گوید (۴۹،۵۱)

واقعا ما چگونه می‌توانیم با این ذهن درگیر روزمرگی شده، این حرف‌های بسیط و ساده حضرت موسی علیه السلام را بفهمیم!.. (۵۳ تا ۵۶)

"نهیه" یعنی عقلی که انسان را از خیلی کارها نهی می‌کند.

آیه ۵۶ یعنی آنچه را که لازم بود اتمام حجت باشد را به او نشان دادیم.

اعجاز قرآن در این است که آمده تا معجزات پیامبران را انبائی کند تا بدانیم این اتفاق در عالم شدنی است و اتفاق افتاده و می افتد.

۶۰: در اینجا فرعون ضعیف نیست و فکر نمی کند که شکست بخورد لذا خدا طوری دشمن را معرفی می کند که با یک یقین و حجتی وارد می شود. این نشان می دهد آدم ها وقتی به سوی اشتباه می روند همین طوری مثل فرعون عمل می کنند.

خدا در انسان حالات مختلفی قرار داده است. یک حالتی وجود دارد به نام "ریب منیب"، که کارش این است که یقینی به یک منیب پیدا می کنید که هم بد دلان می کند و هم شما را در شک می اندازد. شک می اندازد یعنی می گوید آره، ولی شاید هم نه و بعد از تکرار شاید، نه اش را پررنگ می کند. مثل هزاران کار خوبی که ما می دانیم خوب است و باید انجام بدهیم اما می گوئیم شاید اینجا جایش نباشد!

مهم ترین عامل انحراف انسان توجیهاتی است که به خاطر حق طلبی های خودش انجام می دهد. این یعنی هر کسی هر کاری را می داند که خوب است و انجام نمی دهد فرعون است.

افتراء یعنی این که خودش می بُرد و می دوزد و می پوشد! به این معنی که کاری به حرف خدا ندارد. حرف را خودش سنجیده، اندازه گیری کرده، اندازه مصلحت خودش دیده و با نظر خودش بدون اتکاء به خدا انجام داده است. افتراء خیلی واژه قشنگی است!

افتراء به خدا یعنی این حرفی که موسی علیه السلام زده هیچ ربطی به خدا ندارد و از خودش زده است. (۶۱)

افتراء به حضرت موسی علیه السلام می شود افتراء به خدا.

یک نکته در مورد انبیاء لازم است که گفته شد بالاخص در مورد آیه ۶۷: اگر یک جاهایی در مورد انبیاء به تردید افتادید آیات بعدی آن را هم بخوانید. این که خدا به یک نبی گفته "انک انت الاعلی" معلوم می شود که خدا با خیفه می خواهد یک بعد دیگری را مطرح کند.

دعا کنیم که ان شاء الله در زندگی مان یک موسی که بتواند طهارت و ذکر خدا را در ما جاری کند و توسل را در ما به جریان بیندازد و برای ما جبل الله باشد پیدا شود به برکت صلوات بر محمد آل محمد

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات